

زنان تحصیل کرده‌ی ما
پای سفره‌های بلاهت
ندری چه می‌کنند؟

بیداری

سهم زنان ما، در
عقب ماندگی ایران
تا چه اندازه است؟

پیروز

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۰۰ کانون خردمداری ایرانیان
سال هجدهم - فروردین ۲۵۷۷ برابر با ۱۳۹۷ عربی

نوروزتان

شماره‌ی ویژه

سخنی جدی با زنان گرامی ایران

از زبان و قلم: نادر اکبری، سیروس آموزگار، محمد خوارزمی، رضا ایرانی، کورش سلیمانی، داریوش شایگان، اعظم کم‌گویان، هوشنگ معین زاده، محمدعلی مهرآسا، پرویز مینویی، اسماعیل وفا یغمایی و سیاوش لشگری.

این شماره‌ی بیداری را بانوان ایرانی لطفاً بخوانند و اندیشه کنند

سیاوش لشگری

دکتر محمدعلی مهرآسا

سخنی با بانوان نازنین میهنم

فرود و فرازهای فرهنگی در خانواده ایرانی طی سده‌ها و هزاره‌ها شگفت‌انگیز است، زنان ایران در مقام مادر، بهترین مادران جهان‌اند، در مرتبت همسری، وفادارترین همسران و در عالم مهربانی و دوستی مهربان‌ترین دوستان هراسانند. سفر ۴۰ ساله‌ی غربت، زنان ایرانی را در مقایسه با زنان دیگر کشورهای جهان در جایگاه رفیعی نشانید و همه‌ی ایرانیان را سرفراز متانت‌ها و کوشش‌های جانفرسای آنان برای حفظ خانواده و بالا بردن شخصیت ایرانی گردانید. زنان ایرانی بودند که از درون خانه فرزندان و شوهران خود را تا مانده در رویه‌ی ۳

بانوان در جمعیت جهان، و بانوان ایرانی

من برای زنان یعنی خانم‌ها در تمام گره‌ی زمین احترامی فوق‌العاده و ویژه دارم و در طبیعت با قبول و تحمل رنج و بی‌زه‌ای که مربوط به جنس ماده است، آنها را بر مردان که خودم یکی از آنهایم، برتری می‌دهم. زیرا رنجی که زنان در ۹ ماه بارداری و دست‌آخر به دنیا آوردن انسانی جدید همراه با درد زایمان متحمل می‌شوند بسیار رنج‌آور و خسته‌کننده و دردناک است، این رنج و عذاب که حاصلش افزودن آدمی و فردی جدید به دنیای زندگان است، شاید به نظر خیلی‌ها ساده باشد و بیرون از تصور و تصویر مردان قرار دارد.

عظیم و ناروا را که دین‌های ابراهیمی در حق آنان اعمال می‌کنند به کل نادیده می‌گیرند و ایمان و عقیده‌شان به موهومات و خرافات دین به مراتب بیش از مردان است. بسیار اندک است شماره‌ی بانوانی که از دین بریده باشند و از این اوهام و خرافات چشم پوشی کرده باشند حتی در بین بانوان دانش‌آموخته‌ی دانشگاهی نیز ایمان به اوهام و ابهام و ابهام به حدی بسیار ملموس وجود دارد و به دین موسی و عیسی و محمد ایمانی محکم و ژرف دارند؛ آنگونه که نمی‌توان در برابرشان به پوچی و کذب و بی‌پایگی این ادیان اقرار کرد. در مقابل این چنین حقیقتی که دین‌ها ساخته آدم‌های خودخواه و مردم‌فریب و جاه‌طلب برای شهرت و ثروت بوده است، رگهای گردن بانوان در ردیف اکثریت بیرون می‌زند و با چهره‌ای برافروخته به طرف مقابل می‌تازند. تمام خواری و خفت زائیده از دین نسبت به خود را با جان و دل می‌پذیرند و با انسانی که از معرفت و حقیقت سخن بگوید و دین را بی پایه و اساس معرفی کند به سختی دشمن می‌شوند؛ و اغلب به او توهین نیز می‌کنند.

در این زمینه بانوان ایرانی به ویژه خانم‌های شیعه بسیار تندتر می‌دوند و به شدت و حدت می‌کوشند از نظر دینداری از شوهر و برادر و مردان خانواده پیشی گیرند و خود را معتقدتر و با ایمانتر معرفی کنند. علت این است که شیعه غیر از خدا و محمد دوازده عدد امام نیز ساخته است که هر کدام در حد محمد معجزگر و شفادهنده‌اند. متأسفانه بانوان شیعه به نذر و نیاز برای این امامان بیشتر از پزشک و دارو معتقدند و اگر با نسخه پزشک و یا عمل جراحی مریضشان بهبود و تندرستی خود را باز یابد، به جای سپاسگزاری از پزشک و داروساز از الله موهوم شکرگزاری می‌کنند.

در همسایگی ما بانویی تشریف دارند که جوانند و چهار بچه نیز دارند. هنگامی یکی از بچه‌ها ناخوش می‌شود. پیش از هر چیز سفره‌ی ابوالفضل، رقیه و کلثوم و غیره می‌اندازد و از بانوان همسایه نیز دعوت می‌کند که سر سفره حاضر باشند. اما در طول این مدت حال بچه بدتر می‌شود و سه روز بعد مجبور می‌شود بچه را به عجله به اورژانس بیمارستان برساند و ۲۴ ساعت بعد سالم و سرحال او را به خانه برمی‌گرداند. شگفتی در اینجا است که تاکنون بیش از ده بار این حماقت را مرتکب شده است و هنوز نفهمیده است این اشخاص از مرد و زن سرکرده مذهب شیعه‌ی مورد نظر او خود را نتوانستند نجات دهند و همه در جوانی با یک مرض ساده مانند تب و زکام و سرماخوردگی و شکم‌روش و یا خنجر یک جوان جان خود را از دست دادند. هر بار از خانم من دعوت می‌کند که به سر سفره برود؛ که هیچگاه نرفته است ولی از او می‌پرسد باز تو از همین کارهای بی‌ارزش کردی؟... او فقط لبخند می‌زند!!

این بیمایگان به عنوان پیامبر و امام و امامزاده هزار و چند صد سال است مُرده‌اند و خاک و پودر استخوانشان را

اما بانوان گرامی این رنج و درد را نه تنها تحمل می‌کنند، بل با دیدن نوزاد جدیدشان خنده در صورت و مهر و عطف در تمام بدنشان همانند آب چشمه روان شده و به جریان می‌افتد. آنگاه پس از تحمل بارداری و درد زایمان، این بچه را می‌پرورند و تر و خشک می‌کنند که تا زمان رفتن به دبستان جور و رنجش به عهده آنها است. در این رابطه پدر علیرغم این که بچه‌اش را بسیار دوست می‌دارد و این دوست داشتن را پنهان نکرده و ابراز می‌کند، اما زحمت و رنجی در گذشت سالهای عمر نوزادی و کودکی او نیز متحمل نمی‌شود و تنها مأمور خرید خورد و خوراک و لباس و پوشاک این بچه است. البته ناخوشی و هرگونه آفتی که دامن بچه را بگیرد، پدر را همسان مادر معذب و مغموم می‌سازد ولی باز پرستاری با مادر است.

با پوزش باید بیفزایم در این مورد شوهر همان بانو، شبی و یا زمانی از دیدگاه خویش به یک کامیابی رسیده است و رنج و زحمت بارداری و زایش و تغذیه نوزاد را به گردن فرشته‌ای به نام خانم یا بانو رها کرده است.

شوربختانه دین‌های موهوم و ساختگی نیز از یهود تا اسلام برای بانوان ارزشی قائل نیستند و آنها را مخلوق دست دوم می‌شناسند و معرفی می‌کنند. در دین یهود هیچ ارثی به دختر شوهر کرده نمی‌رسد و همان مخارج ازدواج و عروسی‌اش را به پای ارثیه می‌گذارند. و به دختر شوهر نکرده هم معادل خرج یک ازدواج ارث می‌دهند. بانوان یهودی نیز مطابق دستور دین باید موی سرشان پوشیده باشد و حجاب داشته باشند و اگر نخواهند روسری بپوشانند، حتماً یک کلاه گیس باید بالای موی طبیعی خود تعییبه کنند و بگذارند تا آنچه را نامحرم می‌بیند، موی اصلی بانو نباشد.

در دین اسلام نیز، زن در هر حال و هر مرحله نصف مرد است. زیرا در مورد شهادتش دو زن معادل یک مرد حساب می‌شود و در پخش ماترک پدر یا مادر نیز نصف سهم پسر به دختر می‌رسد. این تمایز و تغابن نامبارک در دنیای مسیحی نیز وجود داشت و واتیکان برای زن هیچ ارزشی و مقامی قائل نبود. تا یکسده سال پیش هیچ یک از کشورهای اروپا و آمریکا بانوان را در گزینش‌های سیاسی و اجتماعی انباز نمی‌کردند و بانوان از رای دادن محروم بودند. امروز وجود دموکراسی در اروپا و امریکا است که زن و مرد را برابر به حساب آورده است.

اگر امروز در این کشورهای پیشرفته بانوان با مردان یکسان و مساوی‌اند، به علت مبارزاتی است که توسط خود بانوان انجام شد و نتیجه‌اش به اجرا رسید و از دولت‌های مردانه‌ی اروپایی با شدت و حدت و تظاهرات تقاضای مشروع برابری را کردند.

اما با این همه ارزشی که من برای بانوان در نظر می‌گیرم و خود بدان پای بندم، اکثریت بانوان ایرانی از مسلمان و یهود و مسیحی حتی آنان که تحصیلات عالی دارند، این همه ستم سنگین و این وفور تبعیض

سخنی با بانوان نازنین میهنم

مانده از رویه‌ی نخست

بالا‌ترین مدارج ترقی همراهی کردند و بالا کشیدند، هیچ ایرانی بجایی نرسید جز این که یک همسر خوب و یا یک مادر فهیم و دانا پشتیبان نداشت. نمی‌توانم در این جای اندک سخن در این باره را به درازا بکشانم و نمونه‌ها و مثال‌ها آورم که خود شاهد آنها بوده‌اید. این منزلت از زمان‌های دور گذشته در وجود زن ایرانی درخشندگی داشته است. زمانی که زنان در ایران به پادشاهی می‌رسیدند و یا کاروان سالار خانواده‌ها بودند آرامش و امنیت و صلح و صفای بیشتری در جامعه و خانواده وجود داشت. با پیروزی اعراب بر ایران و آمدن یک دین غیر ایرانی و غریبه از همان آغاز کار، این دین دشمنی خود را با زنان ایران آغاز کرد و او را از اریکه هدایت و سروری کشور و خانواده به زیر کشید و آمد بر سر ایرانی آنچه که نباید می‌آمد. از آنجا که آورندگان دین‌های آسمانی مرد بودند و تهی از خصال رقیق انسانی، نخستین کارشان خوار کردن زنان بویژه زنان ایرانی بود که تا آن زمان مانند الماس بر پیشانی فرهنگ ایرانی می‌درخشیدند. از ابراهیم خلیل الله گرفته تا همین حضرت بهاء الله خودمان مردان را بر زنان برتری دادند و زنان را لایق رهبری و هدایت جامعه ندانستند و تا آنجا که زورشان رسید آنها را پرده نشین و شخصیت درجه دوم و سوم جامعه خویش کردند.

یکهزار و چهارصد سال به تداوم جلوی زن‌ها را گرفتند و از پیشرفت و سخن گفتن آنها را باز داشتند و بجای اندیشیدن، افکار پوسیده‌ی دین خود را در جان و روان زن ایرانی نهادینه کردند تا جایی که زن ایرانی را عاشق زنجیرهای خونین دین غیر انسانی، غیر ایرانی و غیر فرهنگی خود کردند. زن‌ها قربانی بزرگ و درجه اول دین‌ها در سراسر جهان و زن ایرانی بازنده‌ی اصلی دین زورگوی اسلام در ایران گردیدند. زن ایرانی اصیل از زمانی که مسلمان گردید از زاییدن نواغ ایراندوست مانند فردوسی و ابومسلم خراسانی و بابک خرم‌دین و یعقوب لیث صفار بازماند که اگر جز این بود فرزندان چشم بسته شیفته‌ی پست‌ترین انسانهای روزگار مانند روح‌اله خمینی نمی‌شدند. فرزندان امروز ایران بالای نود درصد در دامان مادرانی پرورش یافته‌اند که بزرگترین آرزویشان رفتن به کربلا و مشهد و نذر و نیاز برای حسین شهید و محترم شمردن آخوند و مانند این هاست. دین بلایی جانسوز و دردی بی‌درمان است که براندیشه‌ی زن ایرانی نشسته و آن را چون مرضی واگیردار و مسری به فرزندان خود منتقل می‌کند. جز این دین ناشریف چه آیینی می‌تواند به مردان اجازه داشتن چهار زن در یک خانه را بدهد و در همان حال آن مرد مجاز باشد صبح تا شام در بازار و خیابان از هر زن بی‌شوهر یا دختری که خوشش آمد بنام صیغه بخواد که با او همبستر شود؟ و این کار زشت را بانوی ایرانی مسلمان

پذیرفته است و اعتراضی نمی‌کند. کدام فرهنگ انسانی چنین رذالتی را در خود می‌پذیرد که مسلمانان شیعه آن را پذیرفته‌اند.

زنان مسلمان با پذیرش تعدد زوجات و داشتن صیغه کلید شرعی روسپیگری را به دست مردان خود می‌دهند اگر ایرادی بر مردان هرزه و هوسباز متدین مسلمان است ایراد بیشتر بر زنانی است که توانایی ایستادن جلوی چنین مردانی را ندارند و اما نمی‌ایستند، انقلاب واقعی زمانی در ایران رُخ خواهد داد که زنان میهن ما به جایگاه دانایی خویش بنشینند و دست از این دین زن ستیز و خوارکننده بردارند.

کوچک شماری (تحقیر) و بی‌ادبی قرآن به زنان نباید مورد پذیرش زنان ایرانی قرار گیرد. تا بانوان ما اسلام را رها نکنند ایران روی خوش نخواهد دید، مگر می‌شود انسان عاقل، عاشق دشمن خویش باشد. خانم گرامی ایرانی از خدای ساختگی اسلام و یا هر دین دیگری که داری نترس از ناآگاهی خویش بیمناک باش و بترس. فرزندان که در دامان مادران ناآگاه بارآیند، می‌شوند سرباز جنگ، می‌شوند بسیج دانشجویی، می‌شوند لباس شخصی جاسوس، می‌شوند پاسدار روحانی شاید. فرزندان مادران ناآگاه و مذهبی اگر هم استاد دانشگاه بشوند، استادانی بی‌شعور و بی‌ادراک خواهند بود که شاگردانی از خود بدتر می‌پروراندند. خانم‌های ایرانی باید کتاب بخوانند، بیچاره فرزندان که مادرانشان کتاب نخوانده باشند دو کتاب ۲۳ سال از علی دشتی و تولدی دیگر از شجاع‌الدین شفا برای آنها که حوصله‌ی کتاب خواندن ندارند کافی است تا از جهان ناآگاهی به دنیای دانایی وارد شوند. به قول فیلسوفی که گفته است «وقتی خود اندیشه نکنی مجبوری حمال اندیشه‌ی دیگران باشی». زنان ایرانی باید سعی کنند الگوی خود را پوراندخت پادشاه خردمند ایرانی قرار بدهند نه فاطمه کنیز علی، خود را به مقام آذر میدخت برسانند نه ام‌کلثوم بیچاره، ماندانا شوید کورش بزیاید نه سکینه و زینب شوید که خلخال و خمینی پرورانید. در آشپزخانه خوب برنج عمل آوردن، بهترین آش رشته را پختن فرزند شما را هشیار و آگاه و موفق نمی‌سازد، دانش شماست که او را آماده‌ی زندگی می‌سازد. آشپزی هنر است اما زیادی در آشپزخانه بودن، هدر دادن زندگی و بی‌هنری است. آشپزخانه به جای خود کتابخانه هم بجای خود کوتاهی در آشپزخانه قابل جبران است اما در کتابخانه نه. خود را در آشپزخانه زندانی نکنید تا فرزندان‌تان در زندگی به زندانها نیفتند، اندوه و اشک‌های این قلم نمی‌خواهد نوشته را پایان ببرد اما کمی جا در بیداری اجازه‌ی بیشتر به التماس هایم از زنان دوست داشتنی میهن نمی‌دهد که به جان خود و فرزندان و میهن‌تان رحم کنید و دست از این خرافات عقب‌نگهدارنده که با ادیان سرازیر میهن ما گردیده است بردارید. سخن آخر این که نه همین صورت و لباس زیباست نشان آدمیت، و نه پختن خوشمزه‌ترین غذاها برای زنده ماندن کافی است. شما اگر کتاب نخوانید هیچ نیستید، هیچ نمی‌دانید، همه چیز را همگان دانند که فقط با

نادرا کبری - اسپانیا

خواب ناخوش ۱۴۰۰ ساله

اندیشمندانی که به جهان اسلام می‌نگرند بارها پرسش کرده‌اند، چگونه است در مذهبی که زنان را نیم مردان می‌دانند، زن‌های آن دین، به اسلام وفادار مانده‌اند؟ پاسخ می‌تواند این باشد که از کودکی به آنها قبولانده‌اند که الله چنین حکم کرده است. حتا سخنان امام علی ابن ابیطالب است که می‌گوید زنان ناقص‌العقل‌اند. بنا بر این از نگاه زن مسلمة الله و امام که نمی‌توانسته اشتباه کنند. در نوعی بیماری به نام «استکهلم سیندرم» مشاهده می‌شود که گروگان‌ها پس از چندی عاشق گروگان‌گیر خود می‌شوند هرچند که آزار جنسی و روحی دیده باشند. البته برخی هم بدون هیچگونه فشاری از سوی پدر و مادر یا شوهر و برادر در اثر ناآگاهی و بی‌سوادی ذاتی به سوی این دین کشیده می‌شوند مانند زنان مسلمان رفته به آمریکا و اروپا که با آرایش و پوشاک شیک به دور سفره‌های نذری این و آن می‌نشینند و بدون این که معنای دعایی را که می‌خوانند بفهمند. شوربختانه سخنان علی ابن ابیطالب در مورد این گونه زنان درست می‌باشد و حتماً دارای نقصان عقل هستند.

زن ایرانی به یاری انقلاب سفیدشاه ایران هفت هشت سال پیش از زنان سوئیس به حق رای دست یافت البته بدون هیچ تلاشی برای بدست آوردن آن، شاید هم همین دلیل بی تفاوتی او نسبت به گرفتن این امتیاز بود که در سال ۵۷ آن را دو دستی در سینی طلایی به امام تقدیم کرد. از آنجایی که اسلام مذهب توسری زدن و توسری خوردن است زنان مسلمة ایران با کمال میل بر صغارت خود مهر تأیید گذاشتند، اگرچه تعداد کمتری از کل جمعیت زنان ایران زیر بار این حقارت نرفتند و در همه این سالها با داشتن حجاب و فشارهای مذهبی جنگیدند اما اکثریت زنان ایران تمام ستم‌های مذهبی را بر خود خریدند و دم نزدند. بدبختی‌های ناشی از اسلام بزرگتر از آن است که فقط دامن زن ایرانی را گرفته باشد امروز یک و نیم میلیارد مسلمان که نیمی از آنها زن هستند در یک لجنزار فرهنگی بنام اسلام به دنیا می‌آیند، رُشد می‌کنند، اسلام را دین حق دانسته و به زندگی نکبت‌بار با چنین دینی ادامه می‌دهند و اکثریت آنها هیچ میلی به بیدار شدن از خواب ناخوش هزار و چهارصد ساله ندارند.

اگر آشپزخانه برای بانوی ایرانی غذای جسم می‌سازد
کتابخانه هم دهنده‌ی غذای روان به اوست.

تساوی واقعی زن و مرد باید در کتابخانه‌ها دیده شود.

خواندن به آگاهی می‌رسیم. بسیاری از شماها حتا صفحه اول یعنی روی جلد همین بیداری را هم نمی‌خوانید! چه ناامیدکننده و تأسف‌بار است این فرار از اندیشه و آگاهی.

امیدوارم این شماره‌ی بیداری را بانوان زیادی بخوانند و از سخن نویسندگان روشنفکر ما بهره بگیرند و زنان دیگر را به راه خواندن و اندیشیدن و رها شدن از ترس دین و خدا فرا بخوانند و به آنها بگویند، دین راه سعادت انسانها نیست، منبع درآمد مفت خورها و کلاشان است و شما و تنها شما می‌توانید این سفره‌ی گسترده را از جلوی این فریبکاران و فریب بزرگ جمع کنید و زندگی ایرانی را عوض کنید. ایران آینده چشم به راه همت امروز شماست که این خرافه‌ی بزرگ ۱۴۰۰ ساله را از ایران بیرون اندازید.

بانوان در جمعیت جهان، و...

مانده از رویه‌ی ۲

نیز موش و سوسمار خورده است ولی بانوان بزرگوار ایرانی در معالجات امراض خود و بستگان دست توسل به سوی این مُردگان هزارساله دراز کرده و بی‌شعوری و کم‌خردی خود را به هر صاحب اندیشه و خردی می‌نمایانند. تعداد بانوانی که در همین آمریکای لائیک سفره‌های متعدد و گوناگون برای عباس و رقیه و کلثوم و دیگر بیچارگانی که حتا قادر به نگهداری خود نبودند می‌گسترند و خانمی خوش صدا را به ذکر مصیبت و روضه خوانی به خدمت می‌گیرند قابل ملاحظه است. کاری که به شدت مورد تنفر شوهران آنهاست و شوهران روز موعود از خانه بیرون می‌زنند تا شنونده‌ی این اباطیل نشوند و از چنین ثواب ننگینی به دور باشند. آری بیشتر بانوان ما شوربختانه هنوز فکر روشن نیافته‌اند!

چرا زنها در جلوی فروشگاه‌های ایرانی به سمت روزنامه‌های
حتا مجانی هم نمی‌روند؟ و این فقط مردانند که نیم‌نگاهی
به نشریات جلوی فروشگاهها می‌کنند.
چرا خانم‌های ما میل خواندن ندارند.

رفتن سر سفره‌ی نذری و جلسه قرآن‌خوانی برای زن ایرانی
کراهت دارد، شرکت در شب احیا و روز عاشورا برای ایرانی
قباحت و رفتن به مکّه و زیارت گور عرب‌ها در همه احوال
خجالت دارد.

دفاع زن از اسلام مانند دفاع گوسفند از قصاب است
در روز عید قربان!
؟

مقاله‌ی فلسفی و ارزشمند دوست گرامی و نویسنده ارزشمند رضا ایرانی، یار جدایی‌ناپذیر زنده‌یاد استاد منوچهر جمالی فیلسوف نامدار و ویژه این شماره بیداری نه تنها زنان بلکه مردان را نیز به چالش می‌گیرد و از همه می‌خواهد، در پی آزادی خواهی باید از هر بند، گره، عقده، عقیده و باوری بگسلند تا به آرامش و آزادی واقعی رسند.

رضا ایرانی

آیا اندیشه یا عقیده (پابسته) یکی است؟

«تحمل» کنند. کسی نیست پیرسد عقایدی که هر کدام خود به تنهایی، زیرآب آزادی را میزنند چگونه می‌باید به «عقاید» دیگر، آزادی بدهند؟ آیا به یک بی‌عقیده، به یک بی‌خدا، به یک بی‌دین، نیز آزادی می‌دهند؟

«عقیده» از ریشه‌ی «عقده» می‌آید، و عقده که به معنای «گره» هست، در انسان در مفهوم عملی «عقیده» گره خوردگی است. یعنی ما به چیزی گره می‌خوریم یا به چیزی بسته می‌شویم. بستگی تنها با گره خوردگی امکان دارد. انسان را برای بسته شدن به فکری، به ایدئولوژی، به سیستمی، به فلسفه‌ای، به آن گره می‌زنند. البته این نیاز انسان نیست که خود را به چیزی «گره بزند» بلکه این دیگرانند که هستی انسان را برای به بند درآوردن او گره می‌زنند. از این به بعد، انسان خود، تبدیل به «گره» می‌شود و زندگی و زیستن‌اش گره خوردگی (عقیده) می‌شود. بدون این گره خوردگی دیگر نمی‌توان زندگی کرد چون همه‌ی «بود» و وجود ما، گره خورده است. پس ما از این پس، با این گره، بسته شده‌ایم و گفته می‌شود که این کار، کار خداست. در ایران باستان، بنا به گفته‌ی زنده‌یاد استاد منوچهر جمالی به عقیده «پابستگی» می‌گفتند و ما نیز شایسته است که از همین واژه استفاده کنیم از آنجا که «پابسته بودن» نشان اسیر بودن است. خود، تجربه‌ی اسیری و رفتار با اسیران را برای ما تصویر مینماید. باز فرهنگ ایرانی، به ما در درک این واژه یاری میرساند، زمانی که بدانیم در فرهنگ ایرانی، «پا» نماد حرکت و جنبش است. پس انسان «پابسته» به معنای انسانی است که دیگر توان حرکت از او گرفته شده است و دیگر نمی‌تواند حرکت کند. همین تصویر، به شفافیت برای ما روشن می‌سازد که هیچ انسانی خود را «پابسته» نمی‌خواهد.

شوربختانه، امروزه ایده‌ی دیگری چیره است، که همه می‌بایست بدون استثناء دارای عقیده باشند و «بی‌عقیدگی» را چیزی ناپسند و کسی که به عقیده‌ای «پابسته» نیست انسان بی‌ارزش شناخته شده و عقیده داشتن (پابسته بودن) را یک ایده‌آل می‌دانند. در حالی که، بی‌عقیده بودن، معنایش بی‌فکر بودن و بی‌اخلاق بودن و بدون ایده داشتن، نیست. بی‌عقیده بودن، یعنی در یک فکر نماندن، یعنی در حقیقتی لنگر نیانداختن، یعنی فکر را به حرکت مداوم و پی در پی

آزادی زمانی امکان پذیر می‌شود که ما از قدرتمندترین افکار و عقایدی، که بر ما تسلط و حکومت مطلق دارند، بُریده و خود را رها سازیم. این «تسلط و حکومت مطلق» بر همه‌ی وجود و بود ماست که بر کوچکترین و پنهانی‌ترین عواطف و احساسات ما نیز چیره و مسلط است، چون قرنهاست که همه‌ی شئون زندگی را در بر گرفته و تابع خود ساخته است.

ما به دلیل تنفس در فضای اسلام و استبداد، از همان آغاز زندگی یاد می‌گیریم که به چیزهایی باور و عقیده داشته باشیم. و بدین سان خود بخود، و به شکل خودکار، دارای «عقیده» می‌شویم. سپس سالها که این عقیده چنان سفت و سخت، همانند سنگ شد و ما، در این باورها و عقاید ماندیم، آنوقت بزرگترین «بند» ما پدید می‌آید که ما به محتوایش، نام «حقیقت» می‌دهیم و می‌پنداریم که این حقیقت، بهتر از هر چیزی است ولو آنکه بزرگترین «بند» و «زنجیر» ما باشد. بسیاری می‌پندارند که تنها دین و مذهب، «بند» هستند در حالی که یک ایدئولوژی یا یک فلسفه و یا یک علم هم، همانند یک دین، می‌تواند عقیده یا بند و به همان اندازه مستبد باشد. تابعیت دینی هیچ تفاوتی با تابعیت از ایدئولوژی یا تابعیت علمی ندارد، زیرا که ارزش یک «علم و فکر» به جنبش و حرکت آن است. زمانی که از جنبش و حرکت، باز ایستاد دیگر فکر و علم نیست. بلکه «عقیده‌ای» است که بر آن «علم» و بر آن «فکر» غالب و چیره شده است و آنرا در کل، در تصرف خود درآورده است و از گوهر خود زدوده است. گوهر واقعی هر علمی و هر فلسفه‌ای، جنبش و حرکت است. و به محض پیدایش اندیشه و فکری دیگر، و علمی دیگر، که او را رد کرد، عُمرش به پایان رسیده است. به همین خاطر، هر چیزی که جاوید و همیشگی شد، دیگر تغییر نمی‌پذیرد حقیقتی که جاوید گشت، هیچگاه تغییر نمی‌کند.

اینست که استبداد با این حقیقت جاوید و تغییرناپذیر می‌آید بنابراین، هر «عقیده‌ای» ولو مقدس، زنجیر است. و این زنجیر اجازه‌ی حرکت و آزادی را به کسی نمی‌دهد. «عقیده نمی‌تواند چیز دیگر، فکر دیگر را بپذیرد برای همین است که سفارش به «تحمل» و تاب آوردن «عقیده» دیگر را می‌کنند، چون به خوبی می‌دانند که «عقیده» توانایی تغییر و پذیرش را ندارد و فقط در بهترین حالت باید

اعظم کم‌گویان - انگلستان

رئیس کمیته دفاع از حقوق زنان خاورمیانه

فرستنده: دکتر احمد ایرانی

برگی از کتاب اسلام زنان

اسلام زنان

خدا زن را در اسلام وسیله‌ی لذت جویی مرد تعریف کرده است، زن به مرد تعلق دارد و باید در خانه در خدمت مرد باقی بماند.

خدا چندان مردان را در تجاوز به حقوق زنان و خشونت علیه آنان آزاد گذاشته که تنها راه محفوظ ماندن زنان برای شوهرانشان این است که در خانه نگه داشته شوند.

ادیان و مذاهب رنگارنگ در درازای زندگی بشر همواره ابزاری برای خفه کردن و سر به زیرنگه داشتن مردم بوده‌اند. فلسفه‌ی وجود همه‌ی مذاهب توجیه نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، جنسی و فرودستی زنان است.

زن در روی زمین و در جامعه‌ی نابرابر و مردسالاری ارزش و حقیر شمرده می‌شود. مذهب این بی‌ارزشی و ستم را در آیه‌های آسمانی و از زبان فرستادگانش توجیه و تقویت می‌کند.

مذاهب فرودستی زنان را در برابر مردان اراده‌ی خدا و ابدی وانمود می‌کنند. در اسلام زن کالایی متعلق به مرد و وابسته به اوست، مرد سرپرست زن است و حق مرد است که بر زن چیره باشد.

براساس باورهای اسلامی زنان به شدت احساسی و کم عقل‌اند، زنان نمی‌توانند در وضع قوانین، قضاوت و سیاست مؤثر باشند و مشورت با آنها جایز نیست.

بدون تردید اسلام مانند اسپانیا که ۷۰۰ سال اسلامی شده بود از ایران هم خواهد رفت و ایران بهشت برین خواهد شد. هرچه زودتر زنان ایران خود را از بند این دین‌ها رها کنند، روزگار خوش‌زودتر به ایران خواهد آمد.

خانم با سواد و مهربان و فهمیده از چه می‌ترسی که هنوز به نذر و امام و پیامبر اسلام باور داری؟ فقط نگاه به وضع مسلمانان تمام کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که این دین‌ها خدایش خدای درست و حسابی است و نه پیامبرش پیامبر واقعی، خودت را از زندان این دین‌زدگی کُش نجات بده تا ایران نجات پیدا کند.

انداختن، یعنی تبدیل نساختن فکر به عقیده. درست به همین خاطر است که، انسان به آزادی نیاز دارد تا به حرکت اندیشه و فکرش، ادامه دهد تا دچار تنگی و خفقان نگردد. این تنگی است که انسان را «متجاوز و خشن و قهرورز» می‌سازد. این «پابستگی» است که هر فکر دیگری را خوار و دروغ می‌شمارد و به هر کسی که آزاد است، رشک میبرد و کینه توزی می‌کند.

ما نمی‌توانیم به راحتی از عقایدمان بُریده و یا دست برداریم باید آهسته آهسته، از دست آن رهایی یابیم. گسست نهایی، از عقایدمان، آغاز پیدایش «خود» ما و «بود» ماست. خود و بود واقعی ما، در انتظار پیدایش است. اما این «گسست» شالوده و گام نخست در اندیشیدن، و شکل و پیکر دادن به اندیشه و افکار خود ماست. چون از این زمان، ما تلاش می‌کنیم تا بر تکیه بر پاهای خود، هر چند آهسته و آرام، گام برداریم. راه رفتن بدین شکل، علیرغم دشواری و سختی آور بودنش، در عین حال همراه با یقین از خود (استوار به خود) و نشاط و سرخوشی است. درست همانند کودکی که تازه، راه رفتن را بدون تکیه کردن به کسی یا چیزی می‌آزماید و با شادی و خنده به پیش می‌رود. شاید گاهی به زمین بیفتد اما باز با یقین برمی‌خیزد و راه می‌رود. فبریه ۲۰۱۸ - برای نشریه بیداری

پرویز مینویی - تکزاس

درود بر حوا

هنگامی که خدا اول آدم و سپس حوا را آفرید از همان آغاز مبنای کارش بر تبعیض گذارده شد. چرا اول مرد و دوم زن؟ حوا که این تبعیض را دید او هم از آغاز کار به حرف خدا گوش نکرد و زمانی که خدا یک عدد سیب خوشمزه و خوش عطر را جلوی آنها گذارد و گفت مبادا آن را بخورید! حوا بی‌توجه به فرمان خدا سیب را شروع به گاز زدن کرد و نیمی از آن را هم داد به آدم! خدا که نافرمانی نخستین مخلوقاتش را دید هر دو را از بهشت بیرون انداخت. اگر حوا این شجاعت را نکرده بود که سیب را بخورد و به آدم هم نداده بود هنوز ما لخت مادرزاد در بهشت بودیم مشغول نوشیدن آب و شیر و شراب و خوردن عسل از جوی‌ها. نه سینمایی بود، نه مسابقه فوتبالی، نه رستورانی، نه میکده و باری، نه مسافرتی نه اتومبیل و هواپیما و ترنی.... نه مالیاتی بود نه رادیو و تلویزیونی.... و زندگی چقدر خسته‌کننده و بی‌هیجان بود. براستی درود بر حوا که حرف خدا را گوش نکرد و سیب را خورد ما را از آن زندگی نفرت‌انگیز رهایی داد. ای کاش بانوان ما نیز پیروی از شجاعت (اسطوره‌ای) حوا گوش به سخنانی که آخوند و ملا از قول آخوندهای فریبکار دیگر عرب برای ما آورده‌اند دست از این خرافه و باور زن ستیز بردارند و ایران را از جهنم اسلامی به گُلستان ایرانی تبدیل کنند به امید آن روز.

اسماعیل وفا یغمایی - آلمان

زن ایرانی چه مسیری را طی کرد

شناخت و موقعیت زن ایرانی را تاریخ در سه جریان بازگو می‌کند، یکی زندگی زن ایرانی پیش از آمدن اسلام به ایران، یعنی در زمان زرتشت، دیگری هویت زن ایرانی در قرن ششم و هفتم که اسلام عزیز! وارد ایران شد و سومین آن پس از زُخدادرفع حجاب در روز ۱۷ دی ماه سال ۱۳۱۴ است.

پیش از دوره‌ی مادها، در هزاره‌ی قبل از میلاد، زن در ایران جایگاه ویژه‌ای داشت، دور، دور زن خدایی بود و رژیم‌ها همه مادرشاهی بودند که در پایان دوره مادها اندک اندک از مادرشاهی کم شد ولی هنوز زن‌ها می‌توانستند وارث تاج و تخت باشند و به پادشاهی برسند. در آن زمان حجاب وجود نداشت، مادر کورش بزرگ موفق شد فرزندش را چنان تربیت کند که نخستین امپراطوری جهان را تشکیل دهد. در آن دوره زن و مرد در آیین زرتشت مساوی بودند، زنانی مانند «یوتاب» در کنار برادرش «آریو برزن» با دشمن جنگید و بانو آرتیمس فرمانده نیروی دریایی ایران شد، در برابر این‌ها زینب و فاطمه و خدیجه زنان عرب چه می‌کردند؟ کارشان بچه‌داری و زاییدن امام و امامزاده بود.

بینید اینجا تبلیغ دین زرتشت نیست، بحث تاریخ است، در یسنا آمده، ای اهورا مزدا زنان این سرزمین را میستاییم، و یا می‌گوید، فروهر همه زنان نیک را می‌ستاییم اما جزای زن بی حجاب در جمهوری اسلامی ۶۰ ضربه شلاق است و چهارده قرن است کوبیدن این شلاق بر تن زن ایرانی ادامه دارد.

پس از ورود اسلام به ایران وضع زن فرق کرد، فروش آنها، به اسیری گرفتن آنها، به کنیزی گرفتن آنها را باید دید و آمد جلو تا روز ۱۷ دی که رضاشاه کاری کرد سترک، سیاسی، اجتماعی منطبق بر فرهنگ و تاریخ واقعی ایران و نجات دادن زن ایرانی علیرغم این که بعدها کار او به دیکتاتوری کشیده شد اما رضاشاه در کنار انبوه کارهای مُدرن سازی این کار را هم به پیش بُرد. کار رضاشاه کاری بسیار ترقی خواهانه و قابل ستایش بود و بیهوده نیست که مردم، ۷۳ و ۷۴ سال پس از مرگ او در تظاهرات اخیر درود بر رضاشاه سر می‌دهند.

من حاضرم به لعنت انسان و یزدان دچار شوم اما از حقیقت بگویم. آری رضاشاه راه آهن ساخت، دانشگاه ساخت، قانون مدنی ایران را گفت نوشتند، کاپیتولاسیون ترکمان جای را لغو کرد..... چرا ما این‌ها را نمی‌بینیم، این دیکتاتور تمامیت ارضی ایران را حفظ کرد، آرامگاه فردوسی را بازسازی کرد... و.... و..... و برعکس او آخوندها هویت زن را اساساً در شرمگاهش می‌بینند نه در اندیشه‌اش. اگرچه

پیش از رضاشاه طاهره‌ی قره‌العین در گردهمایی «بدشت» حجاب از سر خود برداشت که کاری قابل ستایش است اما کار او قابل تقلید نیست چون کار او یک کار مذهبی و به پیروی از یک آیین مذهبی بود و به دنبال مرادی بود که او را نماد الهی می‌دانست در حالی که کار رضاشاه یک کار مذهبی نبود، فرهنگی و میهنی بود.

بارها گفته‌ام ما تا از این فرهنگ اسلامی عبور نکنیم خبری نخواهد شد، نیروهای سیاسی پس از ۴۰ سال در غرب زیستن (مجاهدین خلق و ملی مذهبی‌ها) در سرزمین ژان پل سارتر، سیمون دوبوار و ویکتور هوگو و هزاران ستاره درخشان فرهنگی و ادبی هنوز این پارچه را که نماد اسارت زن ایرانی است در ذباله دان نینداخته و بر سر زنانشان می‌پیچند. گرفتاری و گیر ما فقط آخوند نیست، ماگیر و گرفتار بسیاری از تظاهر متورالفکران خود هستیم. در زمان رضاشاه وقتی او شروع به کار کرد در ایران فقط ۶ درصد از زنها سواد داشتند اما روزی که ایران را ترک می‌کرد ۲۸ درصد زنان ایران با سواد شده بودند دو تن وزیر زن داشتیم و ده‌ها مدیر زن در ادارات بکار مشغول بودند، اگر در رژیم گذشته در ایران پنج هزار زن تن فروش داشتیم جمهوری اسلامی تعداد آنها را امروز به بیش از یک میلیون رسانده است، و در میان تن فروشان امروز کارشناس ارشد علوم اجتماعی، تاریخ و فیزیک وجود دارد که برای ۲۰۰ هزار تومان (۵۰ دلار) حاضر به تن فروشی شده‌اند و خط سواد زنان تن فروش به زیر دکترا رسیده است!

زنان امروز ایران باید قدر خود را بدانند و با جدیت بکوشند تا از گنداب اسلام خود را بیرون بکشند و ایران را به صورت یک کشور آبرومند و پیشرفته درآورند. اگر زن‌ها در این رها شدن از اسلام شرکت نکنند کار به جایی نخواهیم بُرد.

بجاست در این شماره از یک بانو که در تمام چهل سال گذشته هر روزه با جمهوری اسلامی و دین ویرانگر اسلام جنگیده است سپاسگزاری کنیم.

خانم سرور سهیلی شاعر، نویسنده و برنامه‌گذار رادیو و تلویزیون کسی است که جان فرزند نازنین اش توسط رژیم بدنام جمهوری اسلامی گرفته شد. خانم سرور باید نمونه‌ای برای همه‌ی زنان ایران باشد که زندگی خود را تمام و کمال در راه روشنگری زنان و مردان ایران گذاشته است.

خانم سرور، از شما بی نهایت سپاسگزاریم - بیداری

اگر غذای مجانی نمی‌دادند و اگر از بهشت و حوری وعده نمی‌دادند، این مسلمان‌ها برای اسلام و آخوندها تره هم خورد نمی‌کردند توفی

کوروش سلیمانی

«خداوزن»

بدبختی چیزی نیست که بیاید و برود. بزرگتر از بدبختی، عادت کردن به بدبختی است اگر پیش از پیدایش یهود، مردسالاری در دنیا وجود داشته روح من از آن خبر ندارد. فقط این را می‌توانم بگویم که بنا به نوشته‌ی تورات حضرت حوا گول مار ملعون را خورد و میوه‌ی ممنوعه را به زوج خود داد و حضرت آدم هم، هنوز گاز اول را بر سبب نزده بود که غرولند خداوند بلند شد و حضرات را از بهشت بیرون راند.

خداوند بخشاینده مهربان گناه آدم را بخشید ولی حوا را عقوبتی و عذابی الیم مقرر فرمود، نخست این که هنگام زایمان از شدت درد هوارش به آسمان بلند شود، دوم این که مرد همیشه بر او مسلط باشد «تورات فصل سوم سوره‌ی برشیت - آیه ۱۶»

به برکت همین داوری الهی زیربنای مصیبت مرد سالاری به عنوان احکام و فرایض دینی، پی‌ریزی شد و سپس نوبت پسر سالاری رسید و سبب شد که فرزندان دختر حق حقوق کمتری نسبت به برادران خود داشته باشند. دریغ و درد که تمایز بین فرزندان پسر و دختر از همین افسانه‌های پوچ سرچشمه می‌گیرد و به مهم‌ترین پیامد ظالمانه یعنی تبعیض و تقسیم نامساوی ارث و میراث بین فرزندان دختر و پسر یک خانواده است. در نیایش‌های یهودیان باید ده مرد (عصارا) حضور داشته باشند تا دعا و ثنای آنها به درگاه خداوند مورد قبول واقع گردد و اگر خدای ناکرده! تعداد حاضران فقط یک مرد کم داشت، حتا یک بانوی مؤمنه و پرهیزکار وجودش نادیده گرفته شده و برای تکمیل جمع مردان پذیرفته نمی‌شود اما اگر پسرک کم سن و سالی در آنجا باشد مشکل بکلی حل و دعای دینداران به درگاه خداوند متعال تمام و کمال مستجاب می‌گردد!

یهودیان تندرو و بعد از خواندن دعای شراب و سپاس از خداوند شراب را از تنگ بزرگی در پیاله‌های کوچک‌تر می‌ریزند، در ابتدا مردان با رعایت سن و سال پیاله‌ها را دست به دست می‌گردانند تا که نوبت به زن‌ها برسد و زن سالمند خانواده بایستی پیاله شراب را از دست کم سن و سال‌ترین پسر خانواده که ممکن است نوه یا نیره‌اش باشد بگیرد. این رسم ناپسند را جز بی‌احترامی به جایگاه زن و تحقیر مادر بزرگ یا مادرها به حساب چیز دیگری نمی‌توان گذاشت. در آیین یهود ۶۱۳ قانون یا فرمان الهی وجود دارند که در ۳۶۲ مورد یهودیان را از انجام کارهایی از قبیل قتل و دزدی منع می‌کند و کارهایی را که مومنان بایست انجام دهند به ۲۴۸ قانون می‌رسد ولی باور کنید فقط و فقط سه قانون ناقابل از ۶۱۳ قانون برای زنان وضع

شده است.

۱- حفظ شنبه مقدس (شَبَّات) ۲- پختن نان مخصوص مراسم شبات (خلا) ۳- حفظ پاکیزگی در دوران قاعدگی!

البته علمای دین یهود با انتخاب واژه‌های مناسب‌تر و ملایم‌تری، تلاش در کمرنگ جلوه دادن این تبعیض‌ها دارند، آنها اصرار دارند که خالق یکتا فرمان‌ها را برای مرد و زن یکسان وضع کرده ولی با نگاهی دقیق به تورات و دیگر کتابهای آیین یهود متوجه می‌شویم فقط مرد مورد نظر و توجه خاص ایزد توانا بوده است و بس. برای نمونه من نمی‌دانم برای رابطه جنسی بین یک مرد عیالوار با زن بی‌شوهر چرا فقط زن باید سنگسار شود؟ در این دین وظیفه مرد یهودی روز و شب خواندن کتابهای مذهبی در خانه و کنیسا است و زن خانواده مجبور است علاوه بر دارا بودن مسئولیت مادری جور وظایف پدر خانواده را نیز بدوش بکشد و به بچه‌های قد و نیم قد برسد.

در مصر باستان (پیش از پیدا شدن سر و کله ابراهیم) قانون مساوات بین زن و مرد جزو ارکان اصلی به حساب می‌آمد و حق و حقوق زنان به خوبی رعایت می‌شد. نمی‌دانم چرا پس از ورود قوم و قبیله حضرت ابراهیم عظمت و تمدن این کشور باستانی بکلی از میان رفت و حقوق و جایگاه زن دچار چنین وضع اسف باری شد که اینک در بسیاری کشورهای جهان شاهد آن هستیم.

گرفتاری بزرگتر انسان عادت کردن به ستم است، مصیبت خیلی خیلی بزرگتر می‌شود که این قوانین از طرف زن‌ها (مادرها و خواهرها و دختران و همسران) ما پذیرفته و به تحمل آن تن می‌دهند و مصیبت را به نسل‌های آینده منتقل می‌کنند. سخت‌ترین ستم‌ها در هر دینی که باشد بر زنان آن دین رفته است. چرا زن‌ها بیدار نمی‌شوند و قیام نمی‌کنند من متوجه نمی‌شوم.



تخت پادشاهی آخوندها بر دوش چه کسانی است؟

گردآورنده محمد خوارزمی

دختر قهرمان

دختر جوانی بر علیه قشربون مذهبی برخاست و بهمین جهت مورد سوء قصد مسلمانان تُندروی افغانستان به نام طالبان قرار گرفت که خوشبختانه از سوء قصد جان سالم بدر بُرد و زنده ماند.

سخن از ملالا یوسف‌زای دختر گمنام دیروز و پُر آوازه‌ی امروز است. ملالا در جولای ۱۹۹۷ در پاکستان چشم به جهان گشود. او از سن ۱۱ سالگی به دفاع برای تحصیل دختران بپا خاست، ملالا نخستین سخنرانی‌اش را در باشگاه روزنامه‌نگاران در پشاور پاکستان انجام می‌دهد، در آن جلسه می‌گوید، چگونه طالبان جرأت می‌کنند ابتدایی‌ترین حق ما را که تحصیل دانش است از ما بگیرند؟ او در طول سال ۲۰۰۹ بانام مستعار از درون افغانستان پیام‌های اینترنتی خود را برای B B C از چگونگی زندگی سختش در زیر قوانین طالبان می‌فرستد. در سال ۲۰۱۱ زمانی که با اتوبوس راهی منزل بود جوانانی که از طرف مجتهدین مذهبی شتشی مغزی شده بودند به فتوای آنان به طرف او و دوستانش تیراندازی می‌کنند و تیری به سر ملالا خالی کرده از میدان می‌گریزند، به این خیال که او را کشته‌اند. خوشبختانه ملالا را پس از مداوای اولیه به انگلستان می‌برند در آنجا با انجام چند عمل جراحی بهبودی نسبی به دست می‌آورد. در ماه مارس ۲۰۱۳ در بیرمنگام به دبیرستان می‌رود. و در ماه آوریل همان سال بنگاه خیریه‌ی ملالا را برای کمک به تحصیل دختران بی پناه افغانستان تأسیس می‌کند و در همان ماه مؤثرترین فرد مجله تایمز شناخته می‌شود. چند ماه بعد نخستین سخنرانی‌اش را پس از سوء قصد در سازمان ملل انجام می‌دهد و در سپتامبر سال ۲۰۱۳ جایزه‌ی صلح کو دکان به او اهدا می‌شود و پس از چندی شرح حال او به قلم کریستینا براون زیر عنوان «من ملالا هستم» منتشر می‌شود و چندی نمی‌گذرد در اثر تلاش‌های بی وقفه این دختر جوان که به حمایت دختران بی پناه میهنش در برابر طالبان زن‌کُش برخاسته است جایزه‌ی بزرگ ساخارف را دریافت می‌کند.

تلاش‌ها و پیروزی‌های ملالا پی در پی تا به امروز ادامه دارد. ملالا نمونه‌ایست که همه زنان زیرستم آخوندهای دینی و مسلمان باید راه مبارزه را از او بیاموزند و به اختناق و خرافات نه بگویند.

خانم و آقای دکتر و مهندس، شب عاشورا من و تو هر دو غمگین هستیم، تو عزادار حسینی و من عزادار افکار پوسیده‌ی تو

آقای هم‌میهنی در شهر ارواین کالیفرنیا به مدیر داروخانه‌ای که صاحبش یک خانم دکتر ایرانی است مراجعه می‌کند و از خانم دکتر داروساز می‌خواهد که مانند صاحب پیشین داروخانه ماهنامه بیداری را در داروخانه خود به مراجعین عرضه کند. خانم دکتر هم بدون اینکه از درخواست کننده پرسد بیداری چگونه نشریه‌ی ایست می‌پذیرد و شماره تلفن ما را از همان آقا می‌گیرد. چند روز بعد خانم دکتر به من تلفن کرد و گفت می‌شود ماهانه تعدادی هم از نشریه‌ی خود برای ما بفرستید تا به مشتریان خود بدهیم. به خانم دکتر گفتم حتماً، پیش از اینکه شما این داروخانه را بخرید، سالها بود که دکتر.... صاحب پیشین داروخانه این کار را می‌کرد، از این ماه به بعد هر ماهه پنجاه نسخه برای شما می‌فرستیم. خانم دکتر سپاسگزاری و خداحافظی کرد. پس از انتشار بیداری ۵۰ نسخه هم به آدرس داروخانه مذکور فرستادم. یک هفته نگذشته بود که خانم دکتر تلفن کرد و با ناراحتی گفت. خواهش می‌کنم دیگر برای ما نشریه‌تان را نفرستید. از خانم دکتر بدون اینکه پرسم چرا، خواهش کردم پس همین‌ها را که با زحمت و هزینه پست برایتان فرستاده‌ام بدست ایرانی‌های درخواست کننده برسانید و چشم دیگر برایتان نمی‌فرستم. با کمی پرخاش گفت نه آقا من این نشریه را به دست کسی نمی‌دهم، یا بیاید این‌ها را ببرید یا می‌ریزم بیرون! گفتم ببخشید خانم دکتر، آیا شما خودتان با نوشته‌های بیداری مشکل دارید یا مشتریان شما اعتراض کرده‌اند، گفت من امروز چشم ناگهان به مطالب آن افتاد و متوجه شدم ضد اسلام است. دیدم بحث با این خانم دکتر ناسلامتی تحصیل کرده سودی ندارد، گفتم باشد، فردا کسی را می‌فرستم بیاید آنها را بگیرد تا دامن اسلامی شما لکه دار نشود.

داریوش شایگان فیلسوف و اندیشمند مشهور ایرانی سخته کرده و در بیمارستان است. سخنی از او آموزنده و شنیدنی است «من دایم در تحولم، فکرم ایستانیست، در ایران «تحول فکری» برای هم‌میهنان ما بسیار مشکل است «کسی نمی‌خواهد عوض شود» برای همین هنوز حافظ و مولوی می‌خوانیم و هنوز بزرگترین اندیشمندان ما مربوط به سدها سال پیش هستند. برای من خیلی عجیب است که هنوز بزرگترین متفکران ما، شاعران ما هستند و تازه جدیدترینشان که حافظ باشد هفتصد سال با ما فاصله دارد. البته نه این که اینها آدم‌های بزرگی نباشند، سوء تفاهم نشود.»

هوشنگ معین زاده

حقوق زنان و تکلیف مردان

یکی از واقعیت‌های تاریخ سرزمین ما که نسل‌های آینده ایران باید بدانند، این است که پیش از برپایی حکومت جمهوری اسلامی در ایران، بانوان میهن‌ما، با تلاش‌های پیگیر و درازمدت خود و کمک بخشی از مردان فرهیخته‌ی میهنمان و یاری شاه ایران، قسمت عمده‌ای از حقوق طبیعی و مدنی خود را به دست آورده و از حق و حقوقی برخوردار بودند که زنان هیچ یک از دیگر کشورهای مسلمان برخوردار نبودند. و جالب است بدانیم که زنان بسیاری از کشورهای غربی نیز چنان حقوقی را هنوز کسب نکرده بودند.

گردانندگان تاریخ‌اندیش جمهوری اسلامی ایران، پس از استقرار حکومت خود، در نخستین گام، در صدد برآمدن زنان را از حقوق به دست آورده‌ی خویش، محروم کنند. در مقابل زنان هم نخستین کسانی بودند که علیه حکومت و اسپرگرای اسلامی، به پا خاستند تا از حق و حقوق خود دفاع کنند.

پیش از استقرار حکومت اسلامی در ایران، گروهی از بانوان، حتی برخی از آنها که تحصیلات دانشگاهی هم داشتند و هیزم به تنور برپایی حکومت اسلامی می‌ریختند، اطلاعات چندانی از احکام شریعت اسلام، به خصوص احکامی که در باره‌ی زنان صادر شده بود، نداشتند.

بعد از به ثمر رسیدن انقلاب بود که بانوان با فریبکاری به خیابان کشیده شده بودند، ناگهان با شعارهایی نظیر «یا روسری! یا توسری!»، رو به رو و متوجه شدند که با چه نوع حکومتی، با چه نوع قوانینی و با چه نوع حکومت‌مدارانی سر و کار دارند. آنجا بود که پشیمان از کرده‌ی خویش، به اعتراض پرداختند، و دلیرانه علیه قوانین قرون وسطایی جمهوری اسلامی، سر به شورش برداشتند.

اما!... دریغ که مردان، در این نبرد سرنوشت‌ساز، میان تحجر و تجدد با سکوت و بی‌تفاوتی اجازه دادند که جنبش بی‌نظیر زنان سرکوب گردد.

هم‌اینک بیش از سه دهه از نخستین حضور بانوان ایرانی در میدان مقاومت در مقابل و اسپرگرای‌های حکومت دینی می‌گذرد و بانوان ما، همچنان به مبارزات خود ادامه می‌دهند و حکومت جمهوری اسلامی هم بر حفظ قوانین شریعت سماجت نشان می‌دهد.

در این کشاکش، بخش عمده‌ای از زنان و مردان ایران از یک نکته غافلند، و آن این که تا حکومت دینی پا برجاست، حقوقی بیشتر از آنچه شریعت اسلام برای بانوان در نظر گرفته است، به آنها داده نخواهد شد. از این رو، لازم است که گام‌های دیگری برداریم. و

یکی از این گام‌ها این است که خود مردان داوطلبانه بخشی از حقوق زنان را که واگذاری آنها نیازی به کسب مجوز از حکومت ندارد، به بانوان واگذار کنند. زیرا بخش عمده‌ای از حقوق زنان که در اختیار مردان است، ربطی به دین و مذهب ندارد و به راحتی می‌توان به بانوان واگذار کرد، بی آنکه حکومت قادر به ممانعت از آن باشد.

بنا بر این، بجای آن که حق و حقوق زنان را، از دولت برآمده از یک انقلاب کور و ساخته و پرداخته‌ی بیگانگان درخواست کنیم، خود ما حق و حقوق بانوان کشورمان را رعایت کنیم.

در دین اسلام، حقوق زنان، همان است که در جمهوری اسلامی ایران، برای آنان در نظر گرفته شده. تا روزی که این نظام پابرجاست، توقع رعایت حقوق زنان از چنین حکومتی بی‌جاست. بکوشیم مظالم این حکومت و اسپرگرا را از سر مردمان، به ویژه بانوان کم کنیم.

به عنوان مرد ایرانی، به اصولی که در زیر می‌آید، پایبند باشیم و به اتفاق هم به یاری بانوان میهنمان بشتابیم.

۱- هر مرد ایرانی متعهد شود که پیش از یک همسر اختیار نکند.
۲- هر دختر ایرانی متعهد شود که با هیچ مردی که همسر دارد ازدواج نکند.

۳- هر زن و مرد ایرانی، طی وصیت‌نامه‌ای ثروت خود را، به دو بخش تقسیم کند: یک بخش آن را به همسر خود واگذارد و بخش دیگر را میان فرزندان به تساوی قسمت کند.

۴- پدران و مادران، پیش از مرگ، طی وصیت‌نامه‌ای، دارایی خود را به طور مساوی میان دختران و پسران خود تقسیم کنند.

۵- خانواده‌ها پذیرند که در غیاب یا در فوت مرد ایرانی همسرش عهده‌دار نگهداری و تعلیم و تربیت کودکان و قیم فرزندان خردسالشان باشند.

۶- همسر مرد ایرانی تمام آزادی‌ها و امتیازاتی را که یک مرد در زندگی مشترک با همسرش دارد، داشته باشد، چه در پوشاک چه در تحصیل، چه در انتخاب شغل و چه در سفر کردن و نظایر آن.

۷- در یک خانواده ایرانی به همان میزان که برای تحصیل پسران توجه می‌شود، برای تحصیل دختران نیز توجه مبذول گردد.

من آنچه به عنوان پیش‌زمینه اصول کلی برابری حقوق زن و مرد باشد نوشتم با این امید که اهل نظر و صاحبان اندیشه آن را تکمیل، تنظیم و تصحیح کنند و مردان در بکاربردنش بکوشند.

پاریس - هوشنگ معین زاده - کامل این مقاله قبلاً در فصلنامه‌ی ره‌آورد درج گردیده بود که برای بیداری می‌فرستم.

اگر کسی این افراد را شناسد خانواده شان و دوستان نزدیک حتماً آنها را قهرمانان دلسوز و راستین ایران می‌شناسند.

سپاس از شما

تا به امروز ۱۰۰ شماره بیداری را بدون تعطیلی و بدون وقفه به دست شما رسانده‌ایم، بارها به دلیل خستگی و سختی در تأمین هزینه‌های چاپ تصمیم به پایان کار گرفته‌ایم. اما همواره در آخرین لحظات دوستانی مانع این تصمیم شده‌اند. بویژه جوانانی که درون ایران از اواسط ماه شروع به پرسش می‌کنند که بیداری کی در می‌آید؟

این شماره را بهانه‌ای می‌کنیم برای سپاس‌گذاری از آنها که ناشران اصلی بیداری هستند از پزشک ارجمندی که هر ماهه مبلغ ثابتی را سالهای سال است می‌پردازد و در مطب و دفتر کار خود بیداری‌ها را به دست دوستان و مراجعین می‌رساند. بی‌نهایت سپاسگزاریم. از مکانیک کم درآمدی که از روز آغاز انتشار بیداری آقا مجید همراهه مبلغی در حد توان خود پرداخته است، از خانم سالمندی در سن دیاگو که پانزده سال است هر ماهه ۲۰ دلار از حقوق سوشیال سکيوریتی خود پرداخته است، دوستی از تکراس که سالهاست همراهه مرتب ۲۵ دلار پرداخته است، هم میهنی از ایلینویز سالهای زیادی است همراهه ۴۰ دلار مرتب فرستاده است از همه این‌ها نهایت سپاسگزاریم از دوستان دیگری که سالی یک یا دوبار به تفاوت مبالغی می‌پردازند بی‌اندازه سپاسگزاریم. ۹۵ درصدی هم خواننده پرو پا قرص داریم که هیچگاه کمک نمی‌کنند. از آقای پرویز مینویی نویسنده خوب بیداری که سالهای زیادی است همراهه ۷۵ دلار به بیداری کمک می‌کنند. آقای خوارزمی مترجم خوب هرچند ماه یکبار ۱۰۰ دلار کمک می‌کنند، دوستانان دکتر مهرآسا از طریق خود ایشان گهگاه ۵۰ یا ۱۰۰ دلار کمک می‌کنند، فرزندان رامین از روز آغاز انتشار هر ماه ۱۰۰ دلار بطور اتوماتیک به حساب بیداری می‌ریزد از خانواده گرانقدری که هر ماه ۲۵۰ دلار می‌پردازند و یکی از پایه‌های اصلی انتشار بیداری می‌باشند. از همه این عزیزان بی‌نهایت سپاسگزاری می‌کنیم. مجموع دریافتی‌های ماهیانه از این عزیزان هیچگاه به یکهزار دلار هم نمی‌رسد در حالیکه فقط هزینه پست بیداری‌ها به سراسر فروشگاهها و کتابخانه‌ها و نمایندگی‌ها در ایالت‌های گوناگون و اروپا و کانادا بیش از ۷۰۰ دلار می‌شود که به اضافه یکهزار دلار هزینه چاپ و هزینه‌های کوچک دیگر همواره کمبود داریم که با کم کردن تیراژها کج دار و مریز کار را ادامه داده‌ایم و به همین دلیل است که بیداری تنها نشریه‌ایست که رقیب پیدا نکرد، چون هم کار خطرناکی بود و هم این که درآمدی در آن نبود.

ناشران اصلی بیداری همین افرادی هستند که همراهه با پرداخت منظم خود به ما فرمان انتشار بیداری را می‌دهند و این افراد به تعداد انگشتان دست هم به زور می‌رسند. بار دیگر از این هم میهنان که به دور از تظاهر به میهن خود خدمتی مهم و ارزشمند می‌کنند از صمیم دل سپاسگزاری می‌کنیم و برایشان بهترین‌ها را آرزو مندیم.

دکتر سیروس آموزگار

از من خواسته بودید با بانوان ایران سخنی کوتاه داشته باشم چون صفحات بیداری اندک است، روی سخن من در چند کلام با همه‌ی ایرانیان است، من به زنان امروز ایران امید بسیار بسته‌ام آنها در این چهل سال گذشته شاهکار بوده‌اند، مقاوم، مبارز، زنهای ما در زیر فشار این حکومت زن ستیز چند جایزه آبرومند جهانی گرفته‌اند، چهره‌ی هنری جهانی زن «گل شیفته» را داریم، یک شاعر جوان زن داریم که غزل‌های ضد رژیمش بر همه دهان‌ها در ایران نشسته است، در یک مملکت زن ستیز که مردان و سران حکومتش او را فقط به عنوان یک ابزار جنسی تلقی می‌کنند، شصت در صد دانشجویان دانشگاه‌ها را دخترها تشکیل می‌دهند، ببینید استادان زن در ایران امروز چه اعتباری دارند، اگرچه حکومت لیاقت آنها را انکار می‌کند ولی کسی برای این حرف‌ها تره هم خُرد نمی‌کند، نصف مدیر عاملی شرکت‌های تجاری در ایران زن‌ها هستند و حکومت چه تلاشی می‌کند که زن‌ها را به درون آشپزخانه‌ها بفرستد ولی لیاقت چون عطر است، پنهان شدنی نیست. زن‌ها برندگان اصلی فرادای آزادی ایران هستند تا امروز هم برندگان ما زن‌ها بوده‌اند.

در سدمین شماره‌ی بیداری سپاس ویژه داریم برای خانم و آقای شاهرخی که هجده سال است کار تایپ بیداری را پیش از فرستادن به چاپ‌خانه با وجود سن بالا و بیماری انجام داده‌اند و بیشتر ماهها از گرفتن حق ناچیز ماهی ۸۰ دلار هم خودداری کرده‌اند. دستان لرزان خانم و آقای شاهرخی را که با من در این راه پیر شدند می‌بوسم. سیاوش لشگری

نه تنها زن‌ها را اسلام ناچیز شمرده و آزار می‌دهد دختران خُردسال را هم رها نمی‌کند. چند دختر خُردسال زیر ۹ سال در برج میلاد آنهم جلوی شهردار در برنامه جشنی که برپا کرده بودند رقصیده‌اند. فردایش بچه‌ها را سازمان امنیت احضار کرده پس از سین جیم بچه‌ها شناسنامه آنها را چک کرده‌اند که بین آنها ۹ ساله یا بیشتر پیدا کنند تا در ردیف آدم بزرگ برایش پرونده جریحه دار کردن عفت عمومی بسازند! یکی از بچه‌ها به خبرنگاری گفته است، انگار که ما آدم کُشتیم!

جز بی بی معصومه. چون او یکبار از زبان پسر بزرگش شنیده بود لامپ برق را ادیسون اختراع کرده است. هرگاه چراغ را روشن می کردند می گفت روح شاد ادیسون و بچه هایش هم یاد گرفته بودند همان را تکرار می کردند. بی بی معصومه زن بی سواد اما دریایی از فهم و شعور بود که در روزهای انقلاب نه فرزندانش را که بزرگ شده بودند اجازه داد به خیابانها بروند و نه خودش میرفت، می گفت این مردم نمی دانند چه خاکی بر سر خود می ریزند. این ها زمان قدیم را ندیده اند، از سر شکم سیری، راحتی زیر دلشان زده است. وقتی خمینی آمد از ناراحتی گریه می کرد و می گفت بدبخت شدیم. بی بی معصومه زن بی سواد می فهمید اما معصومه های ابتکار دانشگاه رفته و بازرگانهای مهندس شده و سید جوادی های نویسنده و سروش های استاد دانشگاه و خانم دکترهای روانشناس و آقایان دانشگاه سوربن رفته نفهمیدند. عجیب نیست که می بینیم پرفسور سمعی مان محو امام رضا شده است، مدرک درک نمی آورد.

روانت شاد بی بی معصومه که فرزندان همه انسان های خوب روزگار از آب درآمدند چون تو عاشق آنها بودی نه امام حسین، نه فاطمه زهرا و نه الله بی خاصیت.

بهترین راه به دست آوردن بیداری، از راه پست است. تلفن بزیند فوراً فرستاده می شود.
858-320-0013

راه تماس با ما 858-320-0013
bidari2@Hotmail.com

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

قهرمان زندگی من مادر همسر بی بی معصومه

بی بی معصومه چهار فرزند خودش و چهار فرزند شوهرش را که از زنان دیگر داشت به تنهایی یک جا بزرگ کرد شوهرش در همان سالهای نخستین ازدواجش پس از گذاردن چهاربچه روی دست او درگذشت. بی بی معصومه زنی زیبا بود که پس از شوهر خواستگاران زیادی داشت اما او گفت شوهر من هشت تا بچه ای من هستند که از سن یک سالگی تا ۲۰ سالگی بودند. بی بی معصومه ای جوان سواد نوشتن نداشت قرآن را در مکتب خانه آموخته بود، با ازدواج در سن ۱۴ سالگی فرصت مدرسه رفتن پیدا نکرد، اما درایت و دانایی ذاتی عجیبی داشت که تصمیم های زندگی مشکل خود را از هر تحصیل کرده ای دانشگاه رفته ای بهتر حل می کرد و پیش می برد بچه ها را لباس به لباس، «یعنی لباس بچه های بزرگتر را به تن کوچکترها می کرد» بزرگ کرد پسر و دخترهای بزرگتر ضمن رفتن مدرسه از همان نوجوانی به کار افتاده بودند، چاره ای جز کارکردن نبود. بی بی معصومه هیچگاه پای به مسجد که نزدیکی خانه اش هم بود نگذاشت می گفت مسجد من خانه ای من است، خدای من هم بچه هایم هستند، به شهرشان «شاهی» تازه برق کشیده بودند، در آن روزگار و هنوز شب ها هنگامی که برق روشن می شد مردم همه صلوات می فرستادند

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
بی بیداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A